

## من در عجبم گربه کجا رفت حیایش؟!

قطع است گهی آب و گهی برق و گهی گاز  
با این سه، گهی هم تلفن می شود انباز  
بگذار بگویند که این شایعه سازی است  
از قول یکی منتقد شایعه پرداز  
دیدیم همانند شما هر شب و هر روز  
در ساری و تهران و ارومیه و اهواز  
پایان نپذیرد که بود دور و تسلسل  
گویی که طلسمی است درآمیخته با راز  
محروم کم و بیش خود از این نعماتیم  
گویند ولیکن وزرا و وکلا باز:  
المنه لله که کمبود نداریم  
صادر شود از ما نه فقط برق که هم گاز  
از ماست که گرمست اجاق چپن اینگوش  
وز ماست چراغانی روسیه و قفقاز  
چون معرکه در معرکه در معرکه گردید  
هر کس به هوا و هوس خویش زند ساز  
یک عده بر آند که آب است گل آلود  
پس صید توان کرد بسی ماهی لجباز  
یک عده پی غارت سرمایه ملی  
جمعی پی اندوختن مال به صد آز  
خیلی پی ترویج مفاسد که مقاصد  
از جانب دشمن همه تعیین شده ز آغاز  
با مرتشی<sup>۱</sup> وازده راشی<sup>۲</sup> است هماهنگ  
با محترک حرمه ، دلال هم آواز  
من در عجبم گربه کجا رفت حیایش  
گیرم که در دیگ چو دروازه بود باز  
تا متهم شایعه سازی نکنندت  
جانا سخن خویش بگو لیک به ایجاز.

### عباس خوش عمل کاشانی

۱- مرتشی = رشوه گیرنده، رشوه خوار

۲- راشی = رشوه ده، رشوه دهنده



## چسب نواری

با خودش گفت عجب غلطی کردم. هر کس یک چیزی می گفت. اما او فقط از همسایه‌ها  
چسب نواری خواسته بود، نه چیز دیگر. دست از پا درازتر به طرف مغازه بر گشت و  
حرف‌های دیگران را مرور کرد... «بخشید یه تیکه چسب نواری دارین به من بدین؟!...»  
- ال‌کس می‌خواهی خونه‌تو بفروشی؟ آگهی نمی‌خواد. خودم می‌خرم. چند?...  
- کی فوت کرده؟ ببینم اعلامیه شو?...  
- طلا پیدا کردی ال‌کس؟ ولش کن. بیا نصف نصف شریک شیم، حتما بارو خیلی از این  
طلاها داشته...  
- می‌خواهی مغازه رو بفروشی؟ چرا؟ ورشکست شدی؟...  
- ال‌کس، تو اهل سیاست نبودی که؟ حالا طرف کدوم نامزدی؟...  
- جنس جدید آوردی؟ چی هست؟ حالا ما غریبه شدیم؟...  
- سال پدربت رسید؟ به این زودی؟ خدا بیامرز دشت؛ آخرش پول ما رو نداد رفت...  
- تو هم زدی تو خط تدریس خصوصی؟ خوبه، آدم تحصیل کرده‌ای مثل تو باید استاد  
دانشگاه باشه...  
- سرقفلی مغازه رو خودم می‌خرم، نوشته هم نمی‌خواد...  
- ال‌کس، این راهش نیست، برو کلانتری شکایت کن قال قضیه رو بکن...  
- به جای این کار، کارت چاپ کن بنداز تو خونه‌ها تا کارت بگیره...  
- شوهرخاله من هم همین کار رو کرد، خاله‌ام دو روزه پیدا شد...  
- مردم همین، هر چی هم بگی، باز میان جلو مغازه پارک می‌کنن...  
ال‌کس دقایقی بعد ناامید به مغازه بازگشت، کرکره دکان را بالا داد و برای خودش  
جای ریخت. اما چیزی ذهنش را مشغول کرده بود: هرچه فکر می‌کرد به یاد نمی‌آورد  
چسب نواری را می‌خواست چه کار.

### رضا ساکی